

امروز که پافتخار آن روز مقدس که روز نخستین نجات وطن یاروز تجدید حیات و وحدت ملی ماست و درین روز مبارک جشن سروری برپا گردیده ما مقدماً تشکرات و امتنان قلبی خود را درقبال سایر افراد قدر شناس این ملت و مرسوماً بعنوان اعضای انجمن ادبی به پیشگاه ماسی یگانه وطن و صربی و معاصد خوش بختی و سعادت ملک و ملت افغان اعلیحضرت عاری ( محمدنادرشاه ) تقدیم داشته طول عمر و موفقیت کامله این شهریار عادل را از خدا تمنا میمائیم .

و هم بهموطنان محترم میمنت و سعادت این روز متبرک جشن نجات وطن را تهانی و تبریک گفته ضمناً معروض میداریم که : هموطنان عزیز ! این روز تاریخی و بزرگ یک یادگار پر قیمت عصر حاضر افغانستان است چه در این روز مسعود بود که حیات و شئون ملی و تاریخی شما و مملکت شما بدست یکی از بزرگترین رجال نامدار وطن تامین و تجدید میشود ! در همین روز است که ملت افغانستان گلیم نغزیه را ارساحه وطن پاک جمع کرده و تیغ های کینه و نفاق را در نیام فرو برده بصلح و اتفاق مبرابند . همین روز است که سر بر آوردگان ملی بصلح و آشق دایمی قومی و رفع نفاق و شقاق باهمدیگر خود عهد و میثاق کرده و برای قیام امنیت عامه و اداره عمومی مملکت بسططنت و زمامداری فرزند نامور بزرگ افغانستان و آنکسی ~~صک~~ وطن را از تشمت و نهرقه بجات بخشیده است یعنی اعلیحضرت محمدنادر شاه افغانستان متحداً توافق و پیمان مؤکد نموده و ادیکه سلطنت سزیه افغانیه را بوجود محترم او زینت می بخشایند .

آری این روز در نظر اولاد افسانسانان خلی قیمتدار است چه درین روز است که یکطرف مهران و بدبختی مملکت خانمه یانه و روز نه های نو را نیت و آرامی بر روی ملک و ملت می کشاید اردیگر طرف ناچ پوشی و ادیکه پیرای یک یاد شاه بزرگ و قابل افبخاری صورت میگیرد که هر دو حال این روز از روز های خلی پر مسرت و مسعود ما بشمار میرود .

بناز شداید خصال بصوم افراد این جامعه توفیق و تائیدات الهی را خواستارم  
که قیمت واجبی این عصر و این دوره را دانسته و با ثباتی و صمیمیت و قدرشناسی  
تمامی ازین دوره معظم استفاده کرده و آنرا بقصد اصلاح مملکت و ترقیات وطن  
ذاتی مهم و نافع بدانند آنچه عصر زمامداری اعلیحضرت نامی افغانستان صحابه  
عملاً بقصد نجات و سعادت ملت تهلکه عظیمی را بجهان شمنی و خاندانی  
خویش میخواست وارد کند، ثابت و یقین است که این خادم صمیمی وطن  
دوره خوبتخت ساختن ملک و ملت هر آن با تمام مجاهدات و عبادت کاری حاضر  
بوده و خیراندیشانه برای سعادت این ملک و ملت آماده و مستعد خدمت میباشد.  
درخاتمه این آرزو میگویم زنده باد اعلیحضرت محمدنادر شاه غازی نامی  
بگانه ملک و ملت ( افغانستان )

— — — — —

## تشکر و تبریک

چه جوهرها که کشیدند بابلان اردی به سوی آنکه دیگر نوبهار می آید  
ببار گاه اقدس کربلای هزاران حمد و ثنا میفرستیم که این دو زمین حشن  
نجات وطن را در تحت لوای قاید معلم و پادشاه دانشمند خود ما، پهای مسرت  
و انبساط می تکریم بحای اینکه آن روزهای هم آفرین امام و لاکهار را که از  
در و دیوار وطن بانه بچینان و بوسه معلومین شریه باشد براد آورده اشک  
تاسف و تأثر بباریم بلمکس صد ادا ای شامر شپار داده بگوئیم :  
خوشش نادانسیم صبحگاهی که درد شب نشین را دوا کرد

زیرا در حائیسکه وطن عزیز با آخرین دقایق نزع مبثلا بوده و هیچکس  
 مختصر امیدی هم بآئیه آن ندانند و به اقوال مختلفه از افغانستان جز اصطلاح  
 جغرافیائی چیزی پیش نمانده بود ولی خدای حکیم و رحیم ما نخواست که  
 مملکت جوان و نیرو مند افغانستان به سلطه دزدان و حاینین وطن در آمده  
 و برای مدت های غیر معلومی نام و نشان و عزت و بزرگی قدرت و سطوت ،  
 سعادت و رفاه ، معارف و عسک بالا حره استقلال و حریت خود را رداع و  
 بدرود گوید بلکه تارخه سعادت ملت را آسمان افغانستان درخشان و لوأ پرچم  
 و افتخار نادری در صحن وطن افرامنه شد و به همه دل تپنده خود جلوس  
 نمود و تاج عیثت ملت را بر سر گذاشت ، ما بچشم سر دیدیم و تاریخ هم  
 فراموش کار نخواهد بود که از روز اول ورود خویشگان تا امروز برای اهدام  
 کاح آشوب و فساد و محو آثار با امی و مرج و مرج های داخلی و برانداجتن  
 عوامل خیانت ، اموان دجل و لشکر جهل و نادانی در نبرد و ستیره بوده  
 آبی راحت سر نمود و تمام وجود را خود را وقف آرامی و استراحت ملت  
 خویش نموده مانند حکیم خادق و معلم دانا کدسته ملکات فاصله و احلاق  
 پندیده و اطوار سنجیده باین ملت و ممالک عمار نمود . و نام نامی خویش را  
 بمدوح تاریخ و نسلهای آینه وطن قرارداد ، ما امروز از صمیم قلب این جشن  
 نجات وطن را بآن ماسی ردگ و زمام دار اعظم اعلیحضرت نادر شاه امان  
 و کافه ملت خود تبریک گفته از خداوند خویش استعدا داریم که روزهای  
 خوشتر و جشن های پر مسرت تری بر لوی این قائد معظم و پادشاه دانشمند  
 خویش استقبالی نمائیم .

شاها هزار سال چنین شهر بار باش

هر سال بو دگو ترو خوشتر ربار باش

## مراسم افتتاح جشن

منطقه جشن و تمام نقاط مربوطه آن تا حوالی مینار یادگار نجات وطن بیک تزیینات و تزیینات خیلی ما با شکوه و مجاز از طرف ارکان جشن آراسته گردیده و اهالی وطن عزیز باینک نشاط و انبساط فوق العاده از ۷ بجه صبح دسته دسته سوی چمن روانه گشته حوالی مینار یادگار را حلقه وار احاطه نموده و صفوف عسکری هم بجای مناسب خویش صف زده انتظار ورود موکب شهر باری را می نمودند در حالیکه تماماً هیئت محترم وزراء و هیئت محترم کورن دیپلوماتیک و وکلای محترم شورای ملی و منصبداران نظامی و علمای گرام و ایام و مشاهیر کابل و طلاب مکاتب علمی و عسکری حضور بهم رسانیده بودند که ذات اعلی حضرت هایونی تشریف آورده بر منبریکه قبلاً برای ذات شاهی ممین شده بود قیام فرموده به نطق ذیل این جشن ملی را افتتاح نمودند سپس بحوار خطابه کور دیپلوماتیک پرداخته بعد از آن مرسومه تبریکه شویای ملی را در اولاً در ذیل مرقوم است قبول فرمودند :

### نطق افتتاحیه اعلی حضرت

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت عزیز و قدر دانم !

اولاً بشما و طامه ملت محبوبم و درود مسعود این روز بروز را که در ابد دور  
سجادت و حیات با شرف افغانستان و بهترین خاطره قیمه ارتقا بخشی است ؛ تبریک

و تهنیت میگویم. و بدر گاه خالق بی نیاز عموماً عرض و نیاز می نمایم ، که افغانستان را تا سالهای دراز ، بجز بد شرافت ها و اعزاز ، و افتخارات سر بلند و ممتاز داشته باشد !

از خداوند برای شما و تمام ملت محبوب و عامه ما مورین و همه عساکر مظهر خود مزید ، توفیق و معاونت را مستات دارم تا راه سعادت ملت و ارتقای مملکت خود پیش از پیش مظهر چنان خدمات مهمی شوید که از ان رضای الهی و خوشنودی ملت اسلامی و شرف و افتخار این خطه افغانی حاصل گردد .

عزیزانم ! بمناسبت این روز فیروز که ماوشما آنرا از فضل و مرحمت الهی و حسن مساعدت عموم ملت و مجاهدت فدا کاران صادق وطن نائل گردیده ایم و به این تفریب سعید در دفع افراط و تفریط ، و دفع وحشت و جهالت ، و ازاله مناظر بدبختی کسب موفقیت کرده ایم لشکر نموده ، بشما و کافه ملت عزیزم توصیه می نمایم ، تا برای حفظ موجودیت ملی و سیر مدارج تکامل و ترقی خود همیشه وقایع تاریخی جشن امروزه را که حاوی يك سلسله مخاطرات متضاده غم انگیز و فرحت بخشی است ، بخاطر داشته اسباب و علل آن را که باعث انقیام و بیداری نفوس است ، بحافظه های نسل آینده وطن بسپارند زیرا اگر عدم آموختن تجربه از سوانح گذشته و غفلات آینده بار دیگر بیدانی به اینگونه بلیات ملی بدهد همانا ~~صک~~ ( خدا ناخواسته ) آبروی مملکت بخاک مذات خواهد ریخت . ( لا وقع الله )

آری اگر ملل و اقوام جهان از سیر ناملازم حوادث سود عبرت نگرفته ، در صدد اصلاح و جلوگیری از مخاطرات آتی بر آیند ، البته که روزگار برای اضمحلال و فشار دادن قوای هستی و وجودیت آنها حاضر و منتظر خواهد بود ، برای اینکه ما و ملت ما خدای منان را باین موفقیت ملی که جشن نجات وطن

بهترین کار تقریبی اوست شکر گفته باشیم ، فریضه اولین ما ملت ماست که  
برای اعلای کلمه الله و حفظ بقای ملی با تمام موجودیت خویش در راه تقدم و ترقی  
مملکت عزیز ایشار و فدا کاری نمائیم .

خداوند را شکر میکنیم ، که درین عرصه دو سال بفضل حق سبحانه و تعالی  
و عمارت و انجساد ملت عزیز حکومت شما توانسته است تا یک وجه بخدمت و  
اصلاح امور ممالک کامیاب گردد ، و ازان جمله است ترتیب اردوی عسکری  
بالوازم عصری ، تأمین امنیت عمومی و تنظیم امور پراکنده داخلی ، تمدید راهها  
و سربكها ، تهیه وسایل حمل و نقل ، ترقی نجات و گمرکات و ررء و صناعات ،  
تدویر مدارس و مسکاتب و مطبوعات و طی ، تأسیس موسسه های مقدس شورای  
ملی ، واعیان و جمید العلماء ، و مجالس اطاق تجارت و اصلاحیه ، و انجمن های علمی  
و ادبی ، ترویج و ترقی فابریک های صنعتی ، کشف معادن تازه و اصلاح نظام  
متخصصین علمی و فنی خارجی و امثالها .

این چیز های که شرحیم همه در اثر اتفاق و شکر خداوند است و حسن  
خدمت گذاری و وطن پرستی ما را ماورین هدیه نایب دوا و صدمه نده عمارت  
تمام اقوام افغانستان است . اهدا ام از عود ایسا طهارت و صحت و بیم و از  
خداوند توفیقات مزید رای عموم شان می خواهم ولی ملت ما بدبود که باین  
خدمات و اصلاحات سعادت کامل ما شود . ما را بر تامل اسلامی ما  
محتاج مزید ترقیات سریع اداری و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و علمی  
و صحنی ، یعنی محتاج حیات ما در این راه است .  
ترقیات علم و فن نیز از همه پیشرفت ما را در این راه ما را در  
که سدیمان با هم است داده با حکومت خود ما را در این راه ما را در

اسباب نقای حیات مملکتی و حفظ آئین مبین اسلامی است. قدم بردارند .  
 ما برای ادای این واجبات دینی، ملی خوش ار همه پیشتر هیئت دولت را بجزید  
 حسن اداره و اعتدال و ملت را پیشتر بانحداد و اتفاق و ابراز مودت و مساعدت  
 بادولت ، و عموم افراد مملکت را به تحصیل علم و فن و حفظ الصحه که مراد ار  
 ورزش های جسمانی میباشد و تقویة اخلاق حسنة اسلامیة که سرچشمه همه ترقیات  
 مادیة و معنویة است توصیه و دعوت مینمائیم .

مخصوصاً از ملت محترم تمنای ما اینست که دولت برای احرا و عملی شدن آر و  
 ها و آمال ملی و جلب مطالب و مواد خوشبختی و ترقیات مملکتی هیچگاهی از  
 مساعدت عملی و همدردی و موافقت فکری مدب خود بی نیاز شده نمیتواند و حکومت  
 مترقیة امروزه در اثر همین گونه معاضدت و پشتی بانی ممال خویش مدارج ترقی  
 و سعادت را طی میکنند، البته که مدب عزیز ما هم بحکم این ایجابات در همراهی  
 کردن و هر گونه مساعدت و رزیدن با حکومت متبوعه خویش بیش از پیش بذک  
 و قدرت خواهند فرمود در سخاوت، با منتهای صمیمیت و صفای بیت بقا و اعتلای ملت  
 و مملکت عزیز افغانستان را از بار گناه خداوند بیاض نیاز و استرحام میکنم .  
 زنده باد افغانستان ( متابعت عموم )

## تبریکنامه شیخ السفراء

بم حضور اعلی حضرت

درین موقع ع ج سفر کبیر شوروی که . مدب شیخ السفرار را دامت بریکناه  
 ذیل را بمحضور هایونی قرائت نمود :

اعلی حضرتنا

امروز افتخار دارم با علی حضرت شما و ملت افغان تبریکات صمیمانه همقطاران

عظیم و تبریکات مسیعی خود را بتقریب جشن شاندار نجات وطن و جلوس  
تقدیم نمایم -

در این روز عیدما بملک افغان آرزو های بی آلائش و سببانه نسبت به پیشرفت  
آن در راه ترقی مادی و حرفه ای و تشدید استقلالش ابراز داده، و باملیحضرت استطاعت  
و قوای زیاد و صحت کامل که برای اجراءات درخشان و دوستی و سعادت دولت  
افغانی لازمی است، آرزو میکنم .

### جوابیه ذات شاهانه

جناب شیخ السغراء

با سرت تمام از احساسات و نظریات بیک جناب شما و همقطاران محترم تان  
نسبت به تعالی مله و مملکت عزیز خود مدتی و هم نشانه شخص خوش امتنان می نمایم  
و آرزو دارم که افغانستان مستقل، همیشه تعالی و در روابط صمیمانه که خوش  
بختانه با دولت دوست و معاهد خود دارد، بر همان اساس تا این دراز هم و پایدار بماند .

### معروضه و کلامی شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم

اعلیحضرت استقلال و نجات بخش افغانستان

خوشبختی و مسرتیکه ما و کلامی شورای ملی و همه ما - بحسب مان از ورود این  
رو فیروز سال سومین جشن نجات وطن که بر آنکه - در دوره دوست و  
بدنی ملت افغانستان و شکرانه حیات باثرب و ما کرده شده است داریم، و در  
و اداری میاید تا به حضور شما انبار حضرت معصوم سری و تمام ملت در این خود عرض



تبریک این تقریب سعید را تقدیم نمائیم و این نصائح عالی و ارشاد های قیمتی  
شهریاری را بگوش دل شنیده جدأ به تمهیل آن بگوئیم و باین وسیله خود هارا  
به مفخرت و شرافت مادی و معنوی و مرآت ببلند دینی و دنیوی واصل گردانیم !

### اعلیحضرتا!

این روزیست که اجساد پیره ح ملت در اثر مجاهدات ملت پرورانه و مساعیات  
وطنخواهانه و ایثار و شجاعت تاریخی اعلیحضرت شهبانجیات باشرفانه نایل و از عزیزم  
بالجزم شما بالمره لنگه جمودت از دامان ملت فغانستان زایل شده است

این روزی است که طلوع خورشید پرچم مجاهدین بقیادت اعلیحضرت شما  
ابرهای تیره و مظلوم شقاوت و بدبختی و استیلائی جسمانی و روحانی اینای وطن را از  
مملکت برطرف گردانیده است

این روزیست که دعا کاران وطن برای عجات مملکت صفحات خاک پاک افغانستان  
را از خون گداگون خود لاله زار و ملت و مملکت را از اقدامات تاریخی شانی  
مسرور و صاحب افتخار نموده اند .

این روزیست که دقائق یاس و حرمان ملت بیک عالم مید درخشان و مسرتی  
پایان به نیروی همت اعلیحضرت شما مبدل شده است .

خلاصه این روز ، عنوان سعادت و ترقی و دیباچه آه قی و وطن پروری و پیش  
خیمه انواع شرافت و مفخرت و حمیت ملی است .

به این تقریب بدرگاه حضرت الهی بکمال اخلاص و نیار عرض شکران این  
لطف و مرحمت خداوندی را مینمائیم که بماند این روز مرحمت آندوز نجات وطن  
را از کرم و فضل خود بواسطه حسن تدابیر نادرانه اعلیحضرت شما کرامت  
و ارزانی فرموده که عظمت ملی و شرافت تاریخی این خاطره شیرین و خدمات

قیصر پادشاه شهریار دینارترین مادیانهاست سینه صداقت دینیه ما و نسل های آینده  
افغانستان بوده در بطون اوراق تاریخ وطن بخطوط در همت طلائع نیت و  
بیادگار می ماند .

اعلیحضرتنا ! هر چند ملت افغانستان از اثر انقلاب گذشته بهی خسارات مادی  
و معنوی را متحمل شده است ولی بهر آفتی که بحارب مفیدی را حاصل و دوست  
و دشمن و خیر و شر خود ها را شناختند و از این لوحه عبرت خوبتر بند و نصیحت  
گرفته از یکطرف ملت بهجای ما برای جناب مصلحت و دفع مضررت خیلی زیاد  
بذل مجاهدت دارند و از طرف دیگر حکومت متبوع ما در اصلاح خرابی وارده  
و ترمیم خساره های دوره انقلاب و تعظیم عساکر و اشرف معارف و ترمیم و تقویم  
امنیت و بسط انصاف و عدالت و فراهم آوری اسباب مسرت عامه در راه حاکم و خیره  
شعب اداریه و مدنیه فوق العاده بذل مقدرت می ورزد .

اعلیحضرتنا ! امروز ملت محبوبان ، حکومت شما را از خود و خودهارا را با اذیت  
تماماً سعادت و مرغه الحالی و آرامی خودهارا منوط و مشروط با خود همین حکومت  
متبوع قدس خود بدانند و تماماً متبوع هستند و این اظهار و بیانی نامی است  
افغانستان را بعد ازین انقلاب ما تا امروز دوباره از آفت مانی نصیب گردیده  
است از اثر زحمت کشی و حسن نیت اعلیحضرت محمد داد شاه باری است .

اعلیحضرتنا ملت محبوب و قدردان شما همه این رحمت قبول قدرتان را که شما  
آنها محض جهت سعادت و آرامی ما متحمل شده درین همه دوسال مملکت  
را با انواع فیوض و مکام و لطف خود ملامت و مواه ابدان و جان نسیب  
و از خدای قدیر برای شما شهریار باندیر خود مرها نوبت و ... با حساب  
آرد و نیت بلند خویش وطن را شاداب و ... را ...

گردانید .

اعلیحضرتنا ! امروز ملت افغانستان بر وجود مسعود شما می نازد و برین کار نامه های درخشان شما که موجب سربلندی و افتخار وطن در داخل و خارج است برخود می بالد و از حسن اداره بازوی توانای شما و ورا لاحضرت صدر اعظم و باقی کابینه فعال شان که تحت اوامر و هدایات شاهانه شما بر طبق امیدواری و انتظار ملت اجرا آن مینمایند اظهار مسرت مینمایم و اضافه بر اضافه دعای مزید موفقیت شما و حکومت تان را مینمایم .

اعلیحضرتنا ! ما این دوره با سعادت نادرشاهی را که از موهبت حضرت الهی بر ملت افغانستان احسانی شده است از مسعود ترین ادوار مملکت دانسته امرار و دوام آن را از درگاه حضرت قادر توانا خواستاریم که برای عموم ملت خصوص هیت مامورین مزید توفیق اتحاد و اتفاق و حسن نیت و خلوص عقیدت و فعالیت و زحمت کشی را که بهترین و سببه ارتقای یک جامعه است عنایت نموده ملت افغانستان را از خوشبخت ترین ملت های دنیا بگرداند .

در خانه مزید موفقیت و کامیابی های اعلیحضرت استقلال و نجات بخشای خود را در انجام همه مقاصدیکه برای سعادت ملت و ارتقای مملکت در نظر دارند خواستار بوده میگوئیم زنده باد اعلیحضرت محمدنادر شاه غازی ! پاینده باد استقلال افغانستان !

## نطق اختتامیه

اعلیٰ حضرت مہارونی

بعد از ختام معروضہ فوق ریاست شورای ملی تکراراً ذات شاہانہ درگاہان  
مختصر دلچسپ نہایت مهم ازین حسیات و کلامی ملت محبوب شان شکر گذاری  
فرمودند و دعا کردند کہ خداوند بذات شاہانہ و عموم مامورین و عسکر و ملت  
افغانستان توفیق ارزانی فرماید تا در راه انجام خدمات مقدس وطن کہ فرض ذمہ  
ہر فرد ملت است مصدر اجراءات مہمی شدہ این وظیفہ مقدسہ ایمانی و وجدانی  
خود را بکمال صداقت و امانت انجام دهند

را جمع بر اصلاحات و پیشرفتی کہ درین صرحہ دو سال بہ ملت و ممالکت  
افغانستان نائذ شدہ است چنین ارشاد نمودند :-

« این اصلاحات و اجراءات کہ شما از ان اظہر سارات نمودید در حقیقت از  
لطف و کرم حضرت الہی بہ نصیب شما و این خاک پاک اسلامی گردیدہ است ۔ باز ہم  
چون جهان عالم اسباب است ، تمام این کامیابی و عوفقیات افغانستان در اثر مساعدت  
و معاضدت ملت محبوبہ با حکومت متبوعہ شان و کوشش و سعی جبیلہ صدر اعظم  
و کابینہ شان و عامہ مامورین ملکی و نظامی افغانستان بعد آمدہ است »

از درگاہ الہی امیدواریم همانطوریکہ از لطف و کرم خویش افغانستان را از  
آفات و بیلیات گوناگون نجات بخشیدہ در مدت اندک ہمہ حراحتات را الیاد بخشیدہ  
است ، دائماً اورا با شرف و وقار و جادہ پیمای راہ ترقی و انتخار داشته باشد ،

در خاتمہ بسموم شما توصیه میکنم کہ در ہمہ مواقع برای خدمت وطن و تہالی

## (۲۳)

ملت خود مساعی و مجاهد و همت خود را همیشه بلند و عالی داشته باشید تا بواسطه  
جد و جهد و سعی و عمل و همت بلند خویش نزد خالق و مخلوق سرفراز و ممتاز باشید  
همت بلند دار که نزد خدا و مخلوق  
باشند بقدر همت تو اعتبار تو  
بهر اندازه که عزم و همت شما عالی و بزرگه حضرت الهی سرعجز و نیاز شما  
بسجده باشد البته که بهمان اندازه مراسم ربانیه مدد و معاونت شما بوده بواسطه  
عزم باجزم و همت بلند خود مراتب ارجحندی را نائل میشوید.

## استقبال از جشن

بیا را دیگر بار محسن جشن را — که وقت است جشن نجسات و طن را  
همی خواهم از حالت زاد ماضی — کنم روشن و آشکار این سخن را  
که تا بشکر گویند امروز مردم — از آن حال گویم همی تن به تن را  
سری یافت از خود سران دزد و رهن — خدا کم میکند این چنین یافتن را  
وسیدند بر تخت و تاج آن کسانی — که بودند شایسته دار و رسن را  
قبای شهبی کرد در بر غنیمی — که مردم سزاوار بودی میکنند را  
ندانم که مر داد بر جان ملت — بیکباره سیل چنین موجزن را  
که امکنند در خانه ملک و دولت — الهی چنین برق آتش فکن را  
جسانی بی سبب خشک و تر سوخت یارب — که کرد این چنین آتش افرخن را  
وطن گشت و پراه از سو تدبیر — که دید آچنان سیل بزیاد کن را  
ندیدم یکی دزد با چند فردی — که بر پای تخت آورد تا ختن را

- بگما بود تدبیر و تا مویر و غیرت - که دادند ملک و وطن چند تن را  
 توان برد دست از مخالف حریمی - که مردم سپیاست جان با خلق و  
 بچها در وطن کرد دزد بد اختر - سکه مر دن بدی مژده ز پستق را  
 تن خلق از آن زشت رفتار دیدی - شب و روز زندان غم سپهرین را  
 بتکرار دیدند افراد ملت - غم و درد و رنج و سلا و محن را  
 ز بی شیطی شیط و تاراج مردم - ندانستی از خوبستن خوبستن را  
 ز کف داده هر واحدی خان و مان را - و داع ابد گفته فرزند و زن را  
 بجز و جفا سوخت جانها گروهی - که واقف نبودند دل سوختن را  
 چه بودی اگر دیدی آن سخت حالت - که آسان شدی بی تون کوه کن را  
 نمود از غوانی رحان زعفرانی - برنگت بهی ساخت سبب ذفن را  
 وطن بود گلزار خون شهادت - عزیزان سگفن ساخته پرهن را  
 نمودند در خاک پس جامه خونین - شهربان بداسد رسم سگفن را  
 شب ما گند روز ای قوم و ملت - خبر سپرسد آفتاب زمین را  
 بیاریس خواهد شد آگاه روزی - سگند در زمین حرم بار آمدن را  
 نجات وطن سخت باشد ولیکن - شاه توانای شمشیر زن را  
 وحید زمان نادر عمرو دوران - سکه جان میدهد لطف طبعش بدن را  
 از آن گوشه دور این بود صنمش - سکه از حار و نفس باک سارد وطن را  
 بی راحت ملک و ملت چو مردان - بسید رخسویس رخ و محن را  
 وطن را کند باز خالی ز دشمن - سگند حه پیش بیت حرن را  
 بوخورش بد طالع شد در صبح کشور - ردود آن شب نار ناری پرن را

- همه مدلت کیش بکتای گبق - - صکه در بست بر روی رنج و معزول را  
 بهردل کین کرده صد زخم کاری - - صکه داند جز او زخم دل دوحق را  
 نظیرش نه بینم باخلاق نیکو - - ازو یاد گیرید خلق حسن را  
 وطنخواه فرزانه دلسوز ملت - - که بشکت خیل بلا و فتن را  
 همه دانش آموز جان مصارف - - که پیوسته میپرورد علم و فن را  
 بعقل و تدبیر و اقبال و طالع - - زبد خنواه دوق کرد خالی وطن را  
 بدانگونه شد مذهبی قوم و ملت - - که حاجت نشد جنگ و خون ریختن را  
 کند عزم ترمیم و پراشایش - - نوی میدهد این سرای کهن را  
 بجان و دل ا کنون وطنخواه گوید - - روان شکر شاه فرید وطن را  
 توان خراستن حافظ جسم و جانس - - خداوند دانای سرو علن را  
 وطن یافت از دست دشمن خلاصی - - رسانید پادوستان این سخن را  
 منادی توان کرد در کوی و رزن - - که سازد خیردار اهل وطن را  
 که آمد دگر بار عید مسرت - - هر بعد ازین نام رنج و سخن را  
 کنون وقت عیش است و ایام عشرت - - بیسور گل و سنبل و یاسمن را  
 چن کرد از جوش گل جای فرحت - - رساند خدا بلبلی همچو من را  
 صبا از چن سوی چین و ختاشو - - که ارزان نمایند مشک ختن را  
 چراغان چن را کند سخن روشن - - کند خیره از رشک چشم برف را  
 وطن را کنون میکند برق روشن - - نگیرد کسی نام شمع و لکن را  
 نفس وار مردم نمایند مردم - - بسوی چن رفتن و آمدن را  
 چو نقش قدم هر که هر جانشیند - - نماید فراموش برخاستن را  
 گروهی تماشاائی پهلوانی - - کند سپر مغلوب و غالب شدن را

- امروزه بهرود است و آواز مطرب - نو آورده از خسرو جشن ملو من را  
 بود چمن و ژوبد بهر جابه زبى - برنگین قبا بهر آراستى را  
 بطرف چمن میسزد درستان را - چو سرو سبى قامت افراشتن را  
 بچمن نجات وطن دور نبود - که عسرت بوجود آورد روح من را  
 درین جشن شرطست خندان نشستن - بغم نیست نسبت کى خنده زدن را  
 مکش دست زهار از عینش و عسرت - بررور بعینش و طرب جان و تن را  
 زهر مائى سور سر بر کشیده - نمیشاید احسکون بغم ساختن را  
 عداوت کتون رنگ الفت گرفته - نداند کسى تیغ کین آختن را  
 شب مار چون روز روشن نماید - بپرس از منده و مهر برداشتن را  
 بصد رنگ قوس قزح می نماید - نظر کن چراغان طرف چمن را  
 سوى کابل از نغز خوانان افغان - بنخوانید هر يك هر یک زمین را  
 بعالم همین طوطى عصر دارد - ادای نواهای شکر شکن را  
 موافق میزان شد این جدرار موزون - سکه و چمان دهد پله شعر من را  
 بود سالها یارب این جشن باقی - سکه تا نام گیرند شاه زمین را

مگر خلاق در جمع مدحتگرانش

شمارند مستغنی خوش سخن را

## استقبال از جشن

- نژودند رونق بساط چمن را - مبارک بگو سپید سرو و سمن را  
 چمن را بیزان شد اردی هشتی - به بلبل رساید همان این سخن را  
 در او باز ترتیب جشن بزرگى ست - که بساید آیین دگر سخن را  
 بیکسوى او فوج شاهى ستاده - نماید دو چندان سکه و وطن را



- دوین فوج بر بخته از دلی بینید — جوانان سر باز لشکر شکن را  
 تماشاى این منظر نزهت آئین — ز خاطر برد رنگ رنج و محن را  
 تکت ریخت طیاره ها بر زمینش — فرامش صبا کرد گل یختن را  
 نوگوئی پرواز مرغان قدسیست — گرفته تۀ پر فضای چمن را  
 کنون کول او بندر عیش گردید — دگر ره نهر سند نرخ عدن را  
 اگر در چمن یکدم آرام گیرد — ز خاطر رود رم خزال ختن را  
 فروزان کرویش پشب خومه خوشه — میکنند در نظر خیره عقد پرن را  
 منار نجاش بیکیا ستا به — صلا میزند دعوت انحن را  
 مکرر گرفتند جشن مسرت — مسلسل شد اقبال دور زمن را  
 که یاد آورد این دوم جشن طلی — مه و روز نیک بجات و طین را  
 شود بزم او مایه اتفاق — چو یاد آوریم آن نفاق کهن را  
 حکایت نماید اران روز فیروز — فتوحات همه نادر صف شکن را  
 جلوسش بیاد آید و نازه سازد — دگر ایمنی خاطر مردو زن را  
 قوی نیجه شاهی که از زور بازو — بهم بست حکباره دست فتن را  
 معارف پژوهی که بر روی ملت — کشوده دو باره در علم و فن را  
 دۀ نامداری که نام بلندش — ردیب است نام آوران زمن را  
 کنون رهروان پیغم از امن راهند — که گم کرده تدبیر او راهزن را  
 تو آن شاه با فکر و رای که خواهی — هنر مندی ملت خویشتن را  
 وطن زدگی از وجود تو بگرفت — که از ویض جان زندگی هست تن را  
 بعنوان دور تو نهضت نویسد — چو تاریخ افغان براند سخن را  
 بنا و افغان رموز محبت — دهد نطق تو درس حب و وطن را

تعداد ازین شاهینگو حاصلی -- بگوید سر مشق حسی حسنی با  
توحید الکار بکسر بگوید -- عشقید از ضاثره گر نور بن و  
بسر جاده حسن اعمال پوئید -- بجائی رسانید تا خوبشان را  
حرفان ز کف قدمطلب درآیند -- ندانید اگر بودن با سخن را  
به پند آخر میدان کوشش -- واران گرو برده اند تا حق را  
تغای دل شرح سوسپس دراراست -- کنون رده ما خم سازم سخن را  
باقبال ما را خدا زنده دارد -- بدورش ترقی فزاید وطن را



## مارش نجات وطن

اثر طبع  
اعظمی

صد شکر دین عهد نوین محفوظ شد ملت و دین  
اعسوس ران عهد غمین کوساخت این ملک و خیز

دگر مبر خبر ز درد و غم

گذشت و روت عهد پرالم

که شاه داد خواء محترم

کند بنای ظلم منهدم

شاد شو ! وطن ! خوش تری و وطن !

گذشت آن درد و غم ، خوش ماش اولاد وطن

مامون شد ملک کهن ، ار ظلم و جور ز من

بکن برای ملک کار و بار

قوم خوش شو یار و غمگسار

شود وطن ز جهد قوم بختیار

رسد بهر و جاوشان و افتحار

خوش عما و وطن ! باصفای وطن !

امرور تری جشن محاسن ، دا ریم عنوان صفیات

شد ملک مشحون صفیات ، بهم قوم عالی درجات





هیئت محترم شورای ملی که پس از خطابہ دات هایونی معروفات و تبریکات ملت را توسطه عالیقدر جلالتیآ آقایی عبدالاحد خان رئیس شورای ملی محصور و بلوکا به عرض و قرائت مینمایند . و بطرف چپ شالی هیئت محترم کورت دیپلوماتیک ایام دارند که بعضی از آنها درین فوتوسرائی میشود : ۱ : شیخ السرا عالیقدر جلالتیآ حیات موسیوستارک سفیر کبیر دولت شوروی . ۲ : عالیقدر جلالتیآ حیات امین السعدی سفیر کبیر دولت علیہ ایران ۳ : عالیقدر جلالتیآ حیات حکمت فی سفیر کبیر دولت علیہ ترکیه ۴ : عالیقدر جلالتیآ موسیو گمالای وزیر بحار الخلیج .